



۲۰۱۷/۰۴/۲۱

م. نسیم اسپر
ملک الشعراء افغان ها در هجرت

شکوه از کی؟

این مطلب، یعنی فیصله وکلای ولسی جرگه در کابل، به منفعت شخصی شان مبنی بر معاش دایمی بعد از اختتام دوره وکالت، که خیلی پر سر و صدا، هنگامه ساز و در حقیقت برای همه تعجب آور بود، عکس العمل های زیاد در برابر خود داشت که با نفرت و انزجار اکثریت قاطع مردم رو به رو گردید.



من نیز مطلبی نوشتم، اما نسبت علالت مزاج، در همان فرصت به دست نشر سپرده نشد. اینک عین موضوع را تقدیم علاقمندان می نمایم.

من که خود تاریخ زنده و شاهد عینی هفتاد سال اخیر در وطن می باشم و فراز، نشیب، تلخ و شیرین های زیادی دیده ام، وکلایی با این دیده درایی، نفسانی، خود پرست، قاچاقیر، استفاده جو، در جان ملت بزن (با ابراز معذرت از تعداد معدودی از وکلای وطن پرست، حاکم بر نفس و صدیق به ملت)، مرتبط با باند های مختلف مافیایی، چون وکلای فعلی در ولسی جرگه ندیده ام.

فیصله اخیر، کاملاً عندی و شخصی شان که نمونه شرم آور استفاده جویی از اعتماد مردم شریفی است که به ایشان رأی داده اند و زمینه نشستن بر کرسی ای که می توانند از نام شریف ملت افغان استفاده های سوء بکنند، مهیا ساخته اند.

مردم شریف ما که همیشه بازنده بوده اند، اینک در برابر وکلای خیلی بازاری و هرزه قرار گرفته اند که جز منفعت شخصی و خانوادگی دیگر خیالی در سر ندارند. شرم آور ترین عمل شان، تصمیم اخیر است که در خانه ملت از ملت فراموش کرده و بیمه حیات دایمی خود را از خون همان ملت مظلوم و پاک دل به نفع خود تصویب کرده اند. من این عمل قبیح وکلایی را که وجدان شان به خواب رفته و صرف در فکر ثروت اندوزی و منافع شخصی شان هستند، مانند دیگر قلم بدستان، با پارچه شعری جداً و شدیداً تقیح می کنم:

شکوه از کیست؟

شکوه از درد نا بسامانیست
شکوه از چهره های شیطانیست
که ترا قدرت جهانبانیست

یارب! این شکوه از پریشانیست
شکوه از مردمان جاه طلب
تو، به فریاد ما ضعیفان رس

گر وزیری و یا که سلطانیست
سُست عزمی و سُست پیمانیست
گاه آشفته‌گی و طوفانیست
رسم پیوند‌ها زمستانیست
نه به رسم و اصول افغانیست
تیغ در کف گرفته و جانیست
این نه اسلامی و نه انسانیست
(همه، یار و برادر نانیست)
چه خود آرائی و چه خود خوانیست
قهرمانان مست، شهوانیست
در پی چور عاجل و آنیست
غم، غم جان یک دو سه جانیست
که ازو خلق در پریشانیست

مردم ما به هر مقام که هست
پختگی نیست در اراده‌شان
گاه آرامشی ست ناموزون
گرمی دوستی نمانده به کس
رنگ برخورد‌ها و رابطه‌ها
هر کسی را نظر بیندازی
می مکد خون بی گناهان را
(یار جانی ندیده ام کس را)
نظری کن به خانه ملت (؟)
همه در فکر جیب خویشان است
غافل از حال ملت مظلوم
ملت ار شد تباه پروا نیست
یارب این جمع را پریشان کن

ختم

م. نسیم (اسیر) ۱۵ جولای ۲۰۱۴م، فرانکفورت